

## بی‌سوادان قرن بیست و یکم کسانی نخواهند بود که نمی‌توانند بخوانند و بنویسند، بلکه کسانی خواهند بود که نمی‌دانند چگونه یاد بگیرند.

الوین تافلر

### چگونه و چرا معلم تحقیر می‌شود؟

قسمت (۶)

انصاف باید داد که معلم نیز در تحقیر و تحقیف خود نقش دارد. آتقدر ستم‌های ریزودرشت در حق معلم نهادینه شده؛ که بعضی از ما را مجبور کرده تا خودمان نیز به خود ستم کنیم و در تحقیر خود از دیگران سبقت بگیریم.

برخی از معلمان عزیز قدر پایگاه منبع و جلیل خود را نمی‌دانند و پانگه می‌توانند، همت، بلند دارند و مانند ماه که لکه‌های ابر را درمی‌نوردند؛ در برابر طوفان نارواها و ناسزاها و بی‌حرمتی‌ها و تنگدستی‌ها، بايستند و سرفرازانه؛ اسیر گردید حادثه شده‌اند، برای آن‌که شرمنده زن و فرزندانشان نشوند، با لطایف‌الحیل کلاس خصوصی خود را به دانش‌آموز تحمیل می‌کنند. درس مدرسه را نصف و نیمه رها می‌کنند و حل تمرین و بیان نکات ضروری را به کلاس خانگی حواله می‌دهند.

ای‌کاش خانواده‌هایی که می‌خواهند برای فرزندشان کلاس تقویتی خانگی بگیرند؛ از معلمانی غیر از معلم مدرسه فرزندشان استفاده می‌کردند تا هم معلم جانانه تدریس کند و هم دانش‌آموز لاف‌لاف از کلاس خصوصی توشه‌ای بردارد و شایبه طمع اخذ نمره و مدرک از بین برود.

### نمک‌شناسی

خاطره‌ای از مرد علم و دانش و فرهنگ استاد بهمن بیگی ایشان فرمودند که: تمام افرادی که به من بد و ظلم کردند همه را می‌بخشم بجز یک نفر را؟! اما اصل ماجرا:

برای بازدید و سرکشی و دیدار مدارس به عشایر رفته بودم ماشین من یک لندرو بود در حین دیدار مشاهده کردم که یک پسر بچه لخت در زمین گلی بازی می‌کند کمی نظرم را جلب کرد دیدم که با گل شکل ماشین لندرو مرا کشیده.

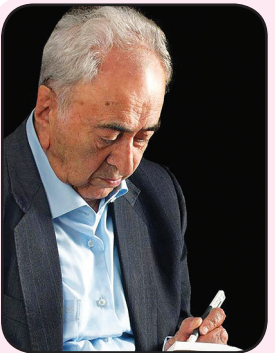
رقم سرخ او احوال او را پرسیدم و گفتم اسم تو چیست؟ گفت: فلان (اسم) و فامیلی و محل کار او در خاطر دارم؛ ولی به خاطر حرمت

از بیان آن معذورم). اسمش را گفت! -فامیلیات چیست؟ گفت: من فامیل ندارم.

از اهالی و مردم پرسیدم که این پسر کیست؟ گفتند: که پدر و مادرش مرده! این پسر نزد عمویش که زندگی خوبی هم ندارد زندگی می‌کند بارانمایی اهالی به‌طرف خانه عمویش رفته. دیدم در چادری بسیار کوچک که از سطح متوسط آن روزگار اهالی خیلی ضعیف‌تر است زندگی می‌کند.

به عمویش گفتم که این بچه را به من می‌دهی تا با خود ببرم و بزرگش کنم. عمو گفت: ما از خدا می‌خواهیم آقا شما پدر همه عشایر هستید!

شا نه لپاس دارم نه نان درستی و نه غذایی که به این بچه دهم. من بچه را آوردم شیراز منزل خودم. اول برای او شناسنامه به نام پدر و مادر خودش که اهالی به من گفته بودند و



به همان اسمی که خودش گفته بود و فامیلی که پدرش و بستگانش داشت گرفت.

مانند فرزندم در خانه خودم او را بزرگ کردم.

دوره ابتدایی و تا دیپلم گرفت با هزینه من گذراند.

بعد از دیپلم وارد دانشگاه شد سرانجام مهندس شد و دارای آبرو و عزت گردید. انقلاب شد. بنده را به اتهام حامی رژیم طاغوت گرفتند. لیستی علیه من بعنوان مخائن انتشار یافت.

تهیه‌کننده و اولین امضا به اسم فلان فلائی زاده بود، خیلی ناراحت شدم و اشک ریختم نه اشک پشیمانی بلکه اشک نمک‌شناسی این حیوان دوبا که نام انسان را پدر می‌گفت؟ وقتی که بی‌گناهی بنده ثابت شد آمد برای دست‌پوشی؛ ولی او را نپذیرفتم. به او گفتم گناه من مهندس شدن تو و امثال تو بود چرا عین جرم را ننوشتی!

روح استاد بهمن بیگی بزرگ‌کشتاد و پادشاه همواره گرمای باد.



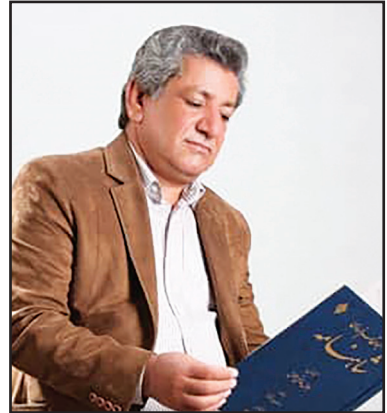
پیدا کردی و با من دوست شدی؛ با خیال راحت می‌خواهی؛ زیرا می‌دانی که من تو را به آرامی از خواب بیدار می‌کنم. من بیدارم و تو را همیشه به بیداری دعوت می‌کنم. می‌دانی چرا؟ چون دوست دارم.

بله درست حدس زدی. من بهترین یار تو در تمام لحظات زندگی‌ات هستم. من «ساعت» قدری وقت را به‌شناسی. در روزگاران گذشته که من نبودم؛ تو با دیدن چیزهایی چون خورشید و سایه خودت و سایه دیوارها و درختان، برنامه زندگی و کارهایت را تنظیم می‌کردی. از زمانی که مرا



زندگی کنیدی انگار فردا زنده نیستی و ورق‌های قرارداد مرگ دائمی را امضا کرده‌اید. پس از الان به زنده ماندن بسنده نکنید؛ بلکه به زندگی دل بندید تا زندگی شیرین و شرافتمندانه را تجربه کنید. آری «زندگی سببی‌ست گاز باید زد با پوست» باید با حلاوت دوران خوشی، تلخی ناخوشی‌ها را جبران کرد.

شاهرخ پارسایی پایه نهم مجتمع آموزشی دانشگاه شیراز



استیصال رسیده که یا باید نمره فروشی کند و یا به سفارش و دستور این و آن و یا به زور و تهدید از مابهران، نمره بدهد.

واضح و مبرهن است که چنین معلمی فرزندان فردا را چگونه تربیت خواهد کرد و باغ مدرسه‌اش چه میوه‌هایی خواهد داد! دانشگاه‌های ما نیز وضعی بهتر از مدارسمان ندارند. بسیاری از استادان مدعو برازنده و آزاده را می‌شناسم که عطای دانشگاه را به لقاییش بخشیده‌اند؛ زیرا بر این باورند که دانشجو و دانشگاه از آنها نمره می‌خواهند نه علم! چرا بعضی از ما به بیماری مسری نمره الهی دادن مبتلاییم و به این آفیون عادت کرده‌ایم و باوجودی که می‌دانیم، ترک این عادت مرضیه، موجب مرض مضاعف خواهد شد؛ باز همکارانی را که از شر این مخدره شریف و وضع درماندانه؛ به سخره می‌گیریم! لاید می‌خواهیم همگی هرزنگ همدیگر گردیم تا رسوا نشویم و هرگز شرم نمی‌کنیم و نگران عاقبت آن نیستیم و چشمانمان را بر دود حاصل از این آتش هستی‌سوز که هم‌اکنون آسمان فرهنگ کشورمان را فراگرفته، بسته‌ایم.

در قسمت بعد به قصورات معلم از منظری دیگر خواهم پرداخت. بدان امید که خدا از سر تقصیراتمان درگذرد.

در این شماره باز با تشویق و ترغیب همکاران که باید دانش‌آموزان را فرزند معنوی و پاره تن خود، تلقی کنند؛ معلمی که... امروزه چنان به

دانش‌آموزان مجتمع غیردولتی امام رضای ناحیه یک شیراز نیزه این بار مثل همیشه خوش درخشیده‌اند. دانش‌آموزان مجتمع آموزشی محمد رسول‌الله نیز هرازگاهی، زنگ انشا را گوش‌نازتر می‌کنند.

مجتمع آموزشی دانشگاه شیراز نیز هرازگاهی با شانه قلمشان، گیسوان عروس زنگ انشا را می‌آرایند.

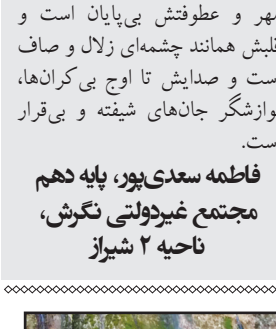
خاطره‌ای تلخ و شیرین و اندرزآمیز از استادان، انوشه روان بهمن بیگی، معلم همواره جاوید ایل نیز به این صفحه صفای خاصی بخشیده است.

هدایت باقری، مسئول صفحه زنگ انشا



کردن. امیدوارم زندگی‌تان پر از این درد شیرین و دلنشین باشد و همیشه از عشق، ناله و مویه کنید؛ زیرا «طفیل هستی عشقند آدمی و پری عنایتی بنما تا سعادت بیبری»

محمد جوکار، پایه ۱۰ مجتمع غیردولتی محمد رسول‌الله، ناحیه یک شیراز



در کنار ساحلشن‌بازی می‌کنند و قلعه‌های شنی را با شورش‌نشاط کودکانه می‌سازند.

قایق‌های رنگی در کنار ساحل، لنگر انداخته‌اند و منتظر رفتن به صید دوباره ماهی‌ها هستند.

سرخه‌ها هرروز زخمی‌تر از دیروز می‌شوند و تنها این جلبک‌ها هستند که به روی زخم‌ها آرام می‌نشینند و آنها را التیام می‌بخشند.

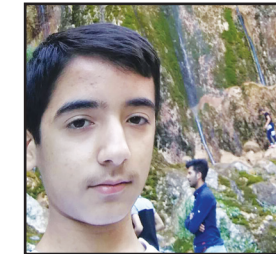
دریا، مادری است که از شیره جان خود برای پرورش فرزندانش مایه می‌گذارد.

او در اعماق وجودش مرورایدی‌هایی گرانبها دارد که زینت دهنده زیبایی درونش است و آنها را سخاوتمندانه به‌پای کسی می‌ریزد که جسور و دلیر باشد و از نهنگ و امواج خروشان نهراسد.

دریا زیبایی‌هایش وصف‌نشدنی است.

مهر و عطوفتش بی‌پایان است و قلبش همانند چشمه‌ای زلال و صاف است و صدایش تا اوج بی‌کران‌ها، نوازشگر جان‌های شیفته و بی‌قرار است.

فاطمه سعدی پور، پایه نهم مجتمع غیردولتی نگرش، ناحیه ۲ شیراز



خوبی‌ها تقویت امید در بچه‌ها است؛ زیرا هر امتحانی خراب می‌شده؛ بازمی‌گفتند «امتحان بعدی جبران می‌کنیم» اما امتحان بعدی خراب‌تر می‌شد ولی بازمی‌گفتند «شهریور اندوه شده‌اند؛ نمره‌هایشان از بقیه بالاتر است؟! بالاخره بچه درس خوانند دیگر، با بقیه فرق دارند. از این هم گذردیم که این فصل خاطرات خوشی هم همراه بدی‌ها و استرس‌هایش به‌جا می‌گذارد. یکی از این خاطرات خوش، خالی کردن عقده پس از امتحانات است؛ یعنی به‌جایی می‌رسد که دانش‌آموزان به طرز فجیعی کتاب‌ها را به آتش می‌کشند. یکی دیگر از این خاطرات شیرین، تقلب سر جلسه امتحان است که که توانگر کند مرد را.

گذشته از این چیزها، این فصل خوبی‌هایی هم دارد. یکی از این رفتن لحظات بسته‌ایم تا آینده‌ای خوش فرابرسد آینده‌ای خیالی و عجیب رؤیایی! تا به خودت بیایی موهایی سفیدتر بیشتر از همیشه خودنمایی می‌کنند. دستانت می‌لرزد. بی‌اختیار گریه می‌کنی و می‌خندی! چین‌وچروک‌های صورتت انگار کروکی راه مرگ را نشان می‌دهند. حتی از پس خودت هم برنی‌آیی و در حالی که دستانت می‌لرزد؛ می‌گویی: «من هم روزی امیدوی داشتم»، زمان می‌گذرد.

از جهنم نیز دردناک‌تر است.» در این فصل بچه درس‌خوان‌ها هم به خواب زمستانی رفته و در غم و اندوه فرو می‌روند؛ ولی نمی‌دانند که چطور با این‌که غرق در غم و اندوه شده‌اند؛ نمره‌هایشان از بقیه بالاتر است؟! بالاخره بچه درس خوانند دیگر، با بقیه فرق دارند. از این هم گذردیم که این فصل خاطرات خوشی هم همراه بدی‌ها و استرس‌هایش به‌جا می‌گذارد. یکی از این خاطرات خوش، خالی کردن عقده پس از امتحانات است؛ یعنی به‌جایی می‌رسد که دانش‌آموزان به طرز فجیعی کتاب‌ها را به آتش می‌کشند. یکی دیگر از این خاطرات شیرین، تقلب سر جلسه امتحان است که که توانگر کند مرد را.

گذشته از این چیزها، این فصل خوبی‌هایی هم دارد. یکی از این رفتن لحظات بسته‌ایم تا آینده‌ای خوش فرابرسد آینده‌ای خیالی و عجیب رؤیایی! تا به خودت بیایی موهایی سفیدتر بیشتر از همیشه خودنمایی می‌کنند. دستانت می‌لرزد. بی‌اختیار گریه می‌کنی و می‌خندی! چین‌وچروک‌های صورتت انگار کروکی راه مرگ را نشان می‌دهند. حتی از پس خودت هم برنی‌آیی و در حالی که دستانت می‌لرزد؛ می‌گویی: «من هم روزی امیدوی داشتم»، زمان می‌گذرد.

محمد سام کاظمی، پایه ۱۱ تجربی مجتمع غیردولتی، امام رضا ناحیه یک شیراز

### عشق

«عشق، ای درد شیرین، ای زجر لذت‌وار، عشق ای زیبایی پنهان، عشق ای دوست‌داشتنی نفرت‌انگیز، من چشم‌سته دل را به تو دادم» عشق یعنی، مردن بدون دلیل، عشق

### دریا، آمیزه‌ای از خیال‌های واقعی

دریا، سوداگر قلب‌های نگران و سرشار از محبت فراوان است. قلبی به بزرگی جغرافیای کائنات دارد. این گستره بزرگی پنهان، در اعماق وجودش پیدا و جلوه‌گر است. صدایش نوازشگر گوش‌هاست و خشمش، طوفانی و ناآرام. نگاهش که می‌کنی، دلت آرام می‌شود. گویی تمام مهر و عطوفتش را در چشم و دل تو می‌ریزد.

همیشه سراپا گوش است. صدای آشفته قلبت را می‌شنود. درد دل‌هایت را می‌پزیرد و دست نوازشش پاهایت را لمس می‌کند. با شادیت و رقصان و پای‌کوبان است و با بغت و دلگرمی و ناآرام.

### فصل امتحانات

«بوی شوم امتحان آید همی یاد صفر مهربان آید همی ما ز تعلیم و تعلم خسته‌ایم دل، به امید قلب بسته‌ایم ما برای کسب مدرک آمده‌یم نی برای ادب یک مطلب آمده‌یم» فصل امتحانات یکی از بدترین فصل‌های سال است که نمی‌دانم چرا خداوند در زمان‌بندی‌هایش آن را لحاظ نکرده. قاعدتاً ما باید چهارفصل داشته باشیم؛ ولی پس از دوران تاریخی تحصیل، می‌بینیم که سال به شش فصل تقسیم شده: ۱. ۲. تابستان. ۳. پاییز. ۴. امتحانات ۵. زمستان. ۶. امتحانات پایانی.

فصل امتحانات حتی از شمر کشنده «باز آمد بوی ماه مدرسه» هم دردناک‌تر است. حتی از یکی از مراجع به نام آیت‌الله‌العلمی شافعی، نقل شده است که «فصل امتحانات

### عمر یا لحظه

لحظه‌ها می‌گذرند. دقیقه‌ها بی‌لحظه رد می‌شوند. ساعت‌ها می‌روند. روزها و هفته‌ها و ماه‌ها و سال‌ها و قرن‌ها، محو می‌شوند.

تا به خودت بیایی، می‌بینی که تقویم عمرت پرشده از روزهای خط‌خورده و کارهای نکرده. انگار نشسته‌ایم به تماشای رفتن عمرمان. عمری که با روزهای خالی و امیدهای توخالی تمام شده و ما همین‌جا چشم به

یعنی ضربان قلبت نامش را تاپ‌تاپ صدا بزند. تمام پوست و گوشت و رگ و خونت نام او را روی بدنت حک کنند.

عشق یعنی دوستش برداری، دوست‌دارد و این احساس دونفره همیشه زیباست. این احساس سرشار از درد شیرین است. عشق سرشار از درد است. درد ندیدن، قهر کردن و ناز کردن.

در کنارش فریاد بزنی؛ طوری که گوش فلک کر شود و مرغان آسمان صدای ناله‌ات را بشنوند.

تنها اوست که می‌تواند با صدایش آرامت کند.

خوب می‌دانم که دریا زیباترین است. پر از عطوفت رنگین و چشم‌نواز.

دریا، دریا همان فرزند زیبا و دل‌نشین است که از دیار اقیانوس‌ها آمده.

او با سکوت و صبرش همانند انسانی دلسوز و بی‌کیبه، ما را به آغوش می‌کشد.

روی ساحلش که راه می‌روی؛ انگار که پاهایت آرام‌آرام، درون حریرین فرو می‌رود. حریری که با گلبرگ‌های صورتی‌رنگ خوشبو، برابری می‌کند.

کودکان همیشه با پاهای برهنه

در کنار ساحلشن‌بازی می‌کنند و قلعه‌های شنی را با شورش‌نشاط کودکانه می‌سازند.

قایق‌های رنگی در کنار ساحل، لنگر انداخته‌اند و منتظر رفتن به صید دوباره ماهی‌ها هستند.

سرخه‌ها هرروز زخمی‌تر از دیروز می‌شوند و تنها این جلبک‌ها هستند که به روی زخم‌ها آرام می‌نشینند و آنها را التیام می‌بخشند.

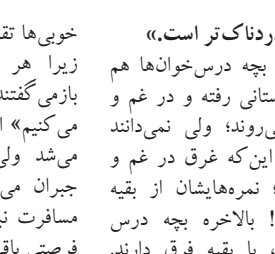
دریا، مادری است که از شیره جان خود برای پرورش فرزندانش مایه می‌گذارد.

او در اعماق وجودش مرورایدی‌هایی گرانبها دارد که زینت دهنده زیبایی درونش است و آنها را سخاوتمندانه به‌پای کسی می‌ریزد که جسور و دلیر باشد و از نهنگ و امواج خروشان نهراسد.

دریا زیبایی‌هایش وصف‌نشدنی است.

مهر و عطوفتش بی‌پایان است و قلبش همانند چشمه‌ای زلال و صاف است و صدایش تا اوج بی‌کران‌ها، نوازشگر جان‌های شیفته و بی‌قرار است.

فاطمه سعدی پور، پایه نهم مجتمع غیردولتی نگرش، ناحیه ۲ شیراز



خوبی‌ها تقویت امید در بچه‌ها است؛ زیرا هر امتحانی خراب می‌شده؛ بازمی‌گفتند «امتحان بعدی جبران می‌کنیم» اما امتحان بعدی خراب‌تر می‌شد ولی بازمی‌گفتند «شهریور اندوه شده‌اند؛ نمره‌هایشان از بقیه بالاتر است؟! بالاخره بچه درس خوانند دیگر، با بقیه فرق دارند. از این هم گذردیم که این فصل خاطرات خوشی هم همراه بدی‌ها و استرس‌هایش به‌جا می‌گذارد. یکی از این خاطرات خوش، خالی کردن عقده پس از امتحانات است؛ یعنی به‌جایی می‌رسد که دانش‌آموزان به طرز فجیعی کتاب‌ها را به آتش می‌کشند. یکی دیگر از این خاطرات شیرین، تقلب سر جلسه امتحان است که که توانگر کند مرد را.

گذشته از این چیزها، این فصل خوبی‌هایی هم دارد. یکی از این رفتن لحظات بسته‌ایم تا آینده‌ای خوش فرابرسد آینده‌ای خیالی و عجیب رؤیایی! تا به خودت بیایی موهایی سفیدتر بیشتر از همیشه خودنمایی می‌کنند. دستانت می‌لرزد. بی‌اختیار گریه می‌کنی و می‌خندی! چین‌وچروک‌های صورتت انگار کروکی راه مرگ را نشان می‌دهند. حتی از پس خودت هم برنی‌آیی و در حالی که دستانت می‌لرزد؛ می‌گویی: «من هم روزی امیدوی داشتم»، زمان می‌گذرد.

محمد سام کاظمی، پایه ۱۱ تجربی مجتمع غیردولتی، امام رضا ناحیه یک شیراز